

فراکوچ - مرکز آموزش کوچینگ ایران

مرکز آموزش کوچینگ ایران

بررسی آموزش و یادگیری با الگوی پرسشگری



زمان مطالعه ۴ دقیقه

سقراط و پرسشگری

مادر سقراط یک قابله بود و سقراط با تعبیری استعاری، خود را ادامه‌دهنده‌ی شغل مادرش می‌دانست. دو هزار و پانصد سال پیش صدایش در کوچه‌های آتن طنین می‌انداخت که «من حکمت را از شما می‌زایانم!» او می‌اندیشید که همه‌ی انسان‌ها آستن حقیقت هستند. می‌گفت: «همه‌ی شما حامل باری از حقیقت هستید. من حقیقت را به شما نمی‌آموزانم، بلکه تنها کمک می‌کنم تا با استفاده از قوه‌ی عقل، بار خود را بر زمین بگذارید و آسوده شوید.»

شیوه‌ی سقراط برای زایاندن حقیقت که در آثار شاگردش افلاطون دیده می‌شود، بر پایه‌ی پرسش‌های دیالکتیکی استوار است. این‌ها که شیرین‌ترین کتاب‌های ادبیات فلسفی تاریخ جهان‌اند، مبتنی بر پرسش‌های سقراط و وادار کردن مخاطب به اندیشیدن هستند.

می‌گویند هاتف معبد دلفی، سقراط را داناترین انسان آتن شمرده بود. سقراط در تفسیری شوخ‌طبعانه از این سخن می‌گفت: «من نیز مثل تمامی مردمان آتن نادانم. من تنها یک چیز می‌دانم که وجه تمایز من با همشهریانم است. من می‌دانم که نادانم اما دیگران از نادانی خود بی‌خبرند.»

هر یک از کتاب‌های افلاطون روایتی است از گفت‌وگوی سقراط با یکی از اهالی آتن درباره‌ی موضوعی چون دانش، شجاعت، عشق، خویش‌داری، جاودانی روح و... که در آن، سقراط با پرسش‌های پیاپی مخاطب را به نتیجه‌ی مطلوب نزدیک می‌کند. معمولاً گفت‌وگو از این‌جا شروع می‌شود که یکی از مردم آتن سؤال از سقراط می‌پرسد و سقراط با ذکر این نکته که من جواب سؤال را نمی‌دانم به کنکاش از راه پرسش و پاسخ می‌پردازد و فرد را اندک اندک به پاسخ نزدیک می‌کند.

گاه طرف بحث فردی مدعی است؛ یکی از سوفسطائیان است که می‌پندارد یا وانمود می‌کند که بر موضوعی آگاه است. سقراط بنا می‌کند به پرسش کردن از فرد مدعی درباره‌ی موضوع بحث و در خلال این کار برملا می‌کند که او در تفکر خود بر خطا بوده است.

امروزه بر ما پوشیده است که از میان کتاب‌های افلاطون کدامیک به‌واقع روایت خاطره‌ای از سقراط و کدامیک سخنان خود افلاطون هستند که به احترام استادش آن‌ها را به شیوه‌ای داستان‌گونه بر زبان سقراط جاری ساخته است. خوشبختانه مجموعه‌ی کامل این آثار به نثر استاد محمدحسن لطفی به شیوایی به زبان پارسی ترجمه شده و یکی از گنجینه‌های گرانبار زبان پارسی را در خود جای داده است و برای علاقه‌مندان به فلسفه بسیار خواندنی و شیرین است.

در این جا بحث ما بر سر شیوه‌ی تألیف افلاطون و روش‌شناسی آموزشی اوست؛ شیوه‌ای که شاید پس از افلاطون بیش از دو هزار سال به فراموشی سپرده شده است. شیوه‌ی خطابه، رساله، تک‌گویی و مونولوگ در آموزش و یاددهی جایگزین روش گفت‌وگو، پرسشگری و دیالوگ افلاطونی و سقراطی شده است.

:گفت‌وگوها و پرسشگری سقراطی نتایج چندی در بر دارد که برمی‌شماریم:

- افزایش تمرکز مخاطب: زمانی که قرار است فردی با پرسش و پاسخ، مطلبی را درباب، درگیر شدن ذهن او با موضوع بحث تمرکز را افزایش می‌دهد. درواقع پرسش‌های مکرر که مخاطب- اعم از مخاطب حاضر یا خواننده‌ی کتاب- ذهن خود را درگیر آن‌ها می‌بیند و خواه‌ناخواه به پاسخشان می‌اندیشد، مانع از پراکندگی ذهن می‌شوند.
- افزایش گیرایی: زمانی که تمرکز بیشتر شود، گیرایی ذهن نیز بیشتر می‌شود. شنونده و خواننده ناگزیر دیگر باره تجربه‌های ذهنی گوینده و مؤلف را تجربه می‌کنند و این به تعبیری یعنی فهمیدن؛ زیرا فهمیدن عبارت است از اندیشیدن به چیزی که مؤلف در زمان نگارش در فکر داشته است.
- تقویت خودآموزی: همان‌گونه که سقراط اشاره می‌کند، کار او شباهت به کار قابله‌ها و ماماها دارد و دانش را از درون وجود هر فرد می‌زایاند. سقراط به شیوه‌ای هنرمندانه از دادن هر گونه اطلاعات جزمی و قطعی در بحث خود می‌پرهیزد و می‌کوشد تنها با پرسیدن، اطلاعات را از مخاطب بیرون بکشد.
- بازایی، پردازش، ذخیره‌سازی: پرسش، ذهن شنونده و خواننده را به کندوکاو در آموخته‌های قبلی وامی‌دارد. عرصه‌ی ذهن از نو درگیر دانسته‌ای می‌شود که فراموش شده بود یا دست‌کم در مرکز توجه نبود. هر توجه دوباره به آموخته‌های قبلی به تحلیل و پردازش مجدد آن‌ها منجر می‌شود و این دانسته بار دیگر با تحلیل و پردازش نوینی ذخیره می‌شود. این یعنی تعمیق و افزایش کیفیت یادگیری.

در طول قرن‌ها کتاب‌های آموزشی مملو از جملات خبری بوده‌اند و ارزش پرسشگری در آموزش به سایه غفلت رفته است. کم نیستند دانش‌آموزانی که مطالعه‌ی درس‌نامه‌های مطول را بر حل کردن تمرین و پاسخ به پرسش‌های درسی ترجیح می‌دهند و غالباً با این توجیه که «من هنوز درس را به طور کامل فرانگرفته‌ام که تمرین کنم» از زیر بار سؤال حل کردن شانه خالی می‌کنند؛ غافل از این‌که تمرین کردن، سؤال حل کردن و خود را آزمودن، نه مرحله‌ی پس از یادگیری که خود یادگیری است.

کم نیستند والدین یا حتی مدیران آموزشی که تخصیص وقت و هزینه‌ی دانش‌آموز را برای شنیدن تدریس یک‌طرفه‌ی مدرسان در کلاس، بر صرف وقت او برای پرکاری در حل تمرین ترجیح می‌دهند. حال آن‌که

تجربه‌های ما از زندگی روزمره بارها خلاف این نظرات را نشان داده است. هرگز اندیشیده‌ایم که فرزندان ما هرچند در یادگیری آموزه‌های درسی بی‌ رغبت، کاهل و ناشکیبا باشند، چه مایه در فراگیری آموزه‌های تکنولوژی، کاربری رایانه و تلفن‌های هوشمند و تکنیک‌های استفاده از شبکه‌های اجتماعی و هم‌چنین یادگیری و به‌خاطر سپاری فنون و اطلاعات ورزشی چابکی و زودآموزی دارند؟

گذشته از جذابیت و زرق و برق خیره‌کننده‌ی تکنولوژی و مفرح بودن فعالیت‌های ورزشی، دلیل ثانوی این تفاوت سطح یادگیری، تفاوت در روش است. در یادگیری کار با رایانه، تلفن هوشمند، اتومبیل و دوچرخه همه به‌سادگی می‌پذیرند که تنها راه یادگیری، درگیری عملی با موضوع است؛ اما زمانی که پای درس به میان می‌آید، بسیاری می‌پندارند قبل از هر پرسشی باید محتوا مکرراً خوانده شود یا به بهترین بیان شنیده شود و به خاطر سپرده شود. غافل از این‌که فراگیری و به‌خاطر سپاری در تمرین کردن است.

در تدوین منابع مطالعاتی آموزشی نیز بیش‌ترین پتانسیل اثرگذاری آموزشی در کتاب‌های تمرین است. توجه به این دسته از کتاب‌های آموزشی و استفاده از ظرفیت‌های آموزشی و یاددهی آن‌ها در سال‌های اخیر در کشور ما بسیار زیاد بوده است. برخلاف تصور گروهی که به «کتاب تست» به دیده‌ی تخفیف و تحقیر می‌نگرند، این رویکرد یکی از نقاط قوت فضای آموزشی است، به شرط آن‌که از این ابزارهای ارزشمند استفاده‌ای درخور به عمل آید.